

جلسه ۳۲-۷۴۵

یکشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۰۸

- ۱..... ادامه بررسی استحباب جهر در بسمله
- ۲..... بررسی وجوب اخفات در بسمله نماز ظهر و عصر
- ۴..... جهر به بسمله برای مامومی که به رکعت دوم امام رسیده
- ۵..... جهر به بسمله در سوره حمد بدل از تسبیحات اربعه
- ۶..... مسأله ۲۲: نسیان جهر و اخفات

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

ادامه بررسی استحباب جهر در بسمله

بحث در استحباب جهر در بسم الله الرحمن الرحيم در نماز ظهر و عصر بود که ما به روایت محض الاسلام تمسک کردیم برای اثبات استحباب مطلقا چه بر امام چه بر منفرد. ولی کسانی که مثل آقای سیستانی قبول ندارند سند روایت محض الاسلام را، نمی‌توانند به این روایت تمسک کنند و لذا ایشان به مجموع روایات تمسک کرد و گفت از مجموع روایات استفاده می‌کنیم که جهر به بسم الله از علائم مختصه شیعه است و این نشان می‌دهد که جهر در بسم الله در نماز ظهر و عصر مستحب است و الا اگر در نماز ظهر و عصر جهر مستحب نباشد یا حتی جایز نباشد، ولی در نماز صبح و مغرب و عشاء جهر باشد، دیگر مختص به شیعه نمی‌شود، شافعی‌ها هم همین‌طور خواهند بود. دیگر بستگی دارد از مجموع این روایات ایشان وثوق پیدا کند به این مطلب که از علائم مؤمن جهر به بسم الله هست در جمیع نمازها. انصافا مشکل است وثوق و اطمینان، چون ما مگر چند تا روایت داشتیم راجع به این مطلب که علامت مؤمن جهر به بسم الله الرحمن الرحيم است. یکی روایت مرفوعه کرجکی است در کنز الفوائد که او ممکن است مجموع من حیث المجموع را بگوید صفات شیعه است و این که امتیاز دادند به شیعه در روز قیامت، بخاطر تخریم در یمین و نماز پنجاه و یک رکعت در شبانه روز و اطعام مسکین و تغفیر جبین و جهر به بسم الله الرحمن الرحيم، خب اطعام مسکین مگر از مختصات شیعه است؟ امتیازی که روز قیامت برای شیعه خدا قرار می‌دهد بخاطر این هاست حالا ممکن است جهر به بسم الله الرحمن الرحيم در صلوات جهریه باشد تا شافعی‌ها هم در این امتیاز مشترک باشند با شیعه ولی به تنهایی که کافی نیست که خدا روز قیامت امتیاز بدهد.

[سؤال: ... جواب:] تعفیر جبین هم ممکن است در گذشته عامه می کردند عملاً چون فرش که نبود در مساجد، خاک فرش بود، گاهی هم حصیر بود، روی حصیر هم می شود نماز خواند، حالا یک سری جاها خاک فرش بود، گل می شد و نماز می خواندند.

روایت دوم روایتی است که شرف الدین نجفی تلمیذ محقق کرکی در کتاب تاویل الآیات الباهرة نقل می کند که آخرش می رسد به حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی که ضعیف فی نفسه و ابوه اوثق منه، این قدر وضع حسن خراب بوده، صد رحمت به پدرش، در این جا قضیه حضرت ابراهیم است، این جا هم تعبیر این است: و بم يعرف شیعتک، حضرت ابراهیم سؤال کرد از خدا شیعیان علی علیه السلام چه جور شناخته می شوند قال بصلاة احدى و خمسين و الجهر بیسم الله الرحمن الرحيم و القنوت قبل الركوع و التختم باليمين، فضل بن شاذان هم این را در کتاب الغيبة از محمد بن سنان از مفضل بن عمر نقل می کند. این روایت دلالتش بد نیست.

[سؤال: ... جواب:] بم يعرف شیعتک قال بصلاة احدى و خمسين ظاهرش این است که این ها علائم مستقلة هستند. دیروز بحثش گذشت.

روایت سوم هم روایتی است که حاضینی در کتاب الهدایة نقل می کند: انی خصصتک و علیا و حججی و شیعتکم بعشر خصال یکی و الجهر بیسم الله الرحمن الرحيم. این هم دلالتش خوب است. این شد دو تا روایت. روایت سوم هم روایتی است که در تهذیب از امام عسکری علیه السلام نقل می کند که علامات المؤمن خمس، که این هم ممکن است متحد باشد با روایت قبلی چون روایت قبلی هم داشت جماعة اخرى عن ابی محمد علیه السلام اگر مراد امام عسکری علیه السلام باشد بعید نیست، این روایت تهذیب هم که می گوید و روی عن ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام انه قال علامات المؤمن خمس صلاة الخمسين و زیارة الاربعین و التختم باليمين و تعفیر الجبین و الجهر بیسم الله الرحمن الرحيم. وثوق پیدا کردن از این مقدار به صدور این روایات اجمالاً کار سختی است، این منافات ندارد با اصل زیارت اربعین. زیارت اربعین که در مصباح المتعجد است که در روز اربعین برو زیارت بکن، زیارت اربعین را در مصباح المتعجد نقل می کند از ابن فضال از سعدان بن مسلم، آن را ممکن است سندش را تصحیح بکنیم و بعید هم نیست تصحیح بکنیم، اما این روایاتی که تعبیر زیارة الاربعین و جهر بیسم الله الرحمن الرحيم انصافاً وثوق به صدورش مشکل است. [سؤال: ... جواب:] این روایتی که می گوید دعائم الاسلام بر عکس می گفت او می گفت ائمه ما عرفوا به این که ترک می کردند جهر به بسم الله را در صلوات اخفاتیه.

بررسی وجوب اخفات در بسمله نماز ظهر و عصر

ما آخرش این را گفتیم که اگر اثبات استحباب نکردیم، ما یک اطلاقی در وجوب اخفات نداریم. این را ما می خواهیم یک مقدار بیشتر توضیح بدهیم. شبهه اطلاق در سه تا روایت است:

قرائت ۳

یکی روایت محمد بن عمران است که پیامبر در معراج که رفت روز بود آنجا نماز ظهر روز جمعه را خواندند ملائکه اقتداء کردند خدا گفت جهر کن به قرائت بعد نماز عصر را که پیامبر خواند ملائکه اقتداء نکردند خدا امر کرد امره ان یخفی القراءة لانه لم یکن وراء احد، بگوئیم اطلاق دارد قرائت شامل بسم الله الرحمن الرحیم هم می شود، بسم الله سوره حمد که جزء سوره حمد است، قرائت است. این یک روایت.

روایت دوم هم روایت فضل بن شاذان بود که الصلاتان اللتان لایجهر فیهما فانما هما صلاة تكون بالنهار، می شود صلاة الظهر و العصر. لایجهر فیهما گفته می شود اطلاق دارد و لو در بسم الله. روایت سوم هم روایت محمد بن قیس است عن ابی جعفر علیه السلام قال کان امیر المؤمنین علیه السلام اذا صلی یقرأ فی الاولیتین من صلاة الظهر سرا و کان یقرأ فی الاولیتین من صلاة العصر سرا. این صحیح محمد بن قیس نفی استحباب ممکن است بکند که بگوئیم اگر امیر المؤمنین دأبش این بوده که بسم الله را در نماز ظهر و عصر سرا می گفته، پس نشان می دهد مستحب نبوده، ولی وجوب اخفات را که نمی رساند.

مهم همان روایت محمد بن حمران است و روایت فضل بن شاذان.
ما دو تا مطلب این جا می گوئیم:

یکی همان که اگر بناء بود اخفات بسم الله در نماز ظهر و عصر واجب بود لو کان لبان، مشهور علماء شیعه قائل به استحباب هستند در جهر نسبت به بسم الله نماز ظهر و عصر، آن وقت احتمال می دهید حکم الله واقعی وجوب اخفات باشد در بسم الله این دو نماز؟ و لا اقل آنی که ما عرض می کردیم که احتمال ارتکاز متشرعه بر عدم وجوب اخفات در بسم الله نماز ظهر و عصر کافی است احراز نکنیم انعقاد ظهور را در این روایات در نفی جواز جهر به بسم الله در این نماز ظهر و عصر و بلکه ظهور در نفی استحباب هم احراز نمی شود.

[سؤال: ... جواب:] علامت شیعه گفتن ادعای اجماع کردن، شیخ در خلاف ادعای اجماع می کند بر استحباب جهر به بسم الله در نماز ظهر و عصر. شما احتمال ارتکاز متشرعه نمی دهید؟ یعنی اینقدر اجماع های شیخ دیوارش کوتاه است؟ حجت نیست ولی احتمال دارد مطابق با واقع باشد. نکته دوم این است که اصلاً ممکن است بگوئیم در مقام بیان نبوده این روایات. قضیه معراج پیغمبر را نقل می کند که می خواهد بگوید نماز عصر با نماز ظهر فرق می کرد، با نماز ظهر روز جمعه، نماز ظهر روز جمعه قرائتش کلاً جهریه بود ولی نماز عصر روز جمعه این طور نبود، اما حتی بسم الله هم طبق امر مطلق و امره ان یخفی القراءة فیها این بود که حتی بسم الله را هم سرا و اخفاتا بگوئید؟ انصافاً هم چون ظهوری احراز نمی شود. چون در مقام بیان حکم شرعی نبود، قضیه معراج را دارد نقل می کند. و همینطور روایت فضل بن شاذان فلسفه احکام را دارد می گوید در مقام بیان این خصوصیات نیست. شما فلسفه حرمت ربا را که بگوئید بعد بیاییم بگوئیم اطلاق دارد، فلسفه حرمت ربا را بگوئید و لاجل

ذلک حرم الربا بعد بگویم اطلاق دارد و لو بین الوالد و الولد و بین الرجل و زوجته؟ در مقام بیان نیست، دارد فلسفه حرمت ربا را می‌گوید.

ما بارها این را عرض کردیم، ما شارع مقدس را خارج از عرف ندانیم. شما عرفی که صحبت می‌کنید، منبر که می‌روید بالای منبر می‌گویید مردم! ربا نخورید، بگویم چون اطلاق گیری می‌کنند درست نیست، مگر، شروع کنید استثناء بنید، پدر از پسر پسر از پدر، زن از شوهر شوهر از زن. مردم! دروغ نگویند مگر آن کسانی!! که می‌گویند کذب الرجل مع زوجته بیایند بگویند این سندش را ما قبول داریم دروغ نگویند مردم مگر برای همسران‌تان. مگر دعوا می‌خواهید درست کنید بین زن و شوهرها. البته آن سندش ضعیف است ولی بالاخره همه که دنبال سند نیستند، کذب الرجل مع زوجته. اصلاً عرفی نیست این جور تقییدها، در مقام بیان نیستید شما می‌خواهید اجمالاً محرمات را بگویند. و لذا عرف این جور است، بعد شما در مورد شارع جور دیگری می‌خواهید عمل کنید این درست نیست. در انتهای این بحث که ثابت شد لا اقل جهر به بسم‌الله در نماز ظهر و عصر طبق اصالة البراءة هیچ روایتی هم نداشته باشیم جایز است، بعد رجاءاً جهر می‌کنیم به بسم‌الله در این دو نماز بدون هیچ شبهه‌ای. بعد از این بحث یک مواردی هست که مناسب هست مطرح کنیم:

جهر به بسمله برای مامومی که به رکعت دوم امام رسیده

مورد اول این است که اگر ماموم در نماز جهریه اقتداء کند در رکعت دوم نماز، رکعت سوم امام خودش حمد می‌خواند، اگر توانست سوره هم می‌خواند، و باید هم اخفات بکند، داد که نمی‌زند حمد می‌خواند باید آهسته بخواند و لو نماز مغرب و یا عشاء است، آیا بسم‌الله را جهرآ بگوید؟ نه تنها مستحب نیست جهر به بسم‌الله بلکه مشروع هم نیست. چرا؟ برای این که صحیح زراره در وسائل جلد ۸ صفحه ۳۸۸ می‌گوید ادرک الرجل بعض الصلاة و فاته بعض، مثلاً در رکعت دوم اقتداء کرد، رکعت سوم امام می‌شود رکعت دوم او، قرأ فی کل رکعة مما ادرک خلف الامام فی نفسه بام الکتاب و سورة. آهسته. دلیل خاص است می‌گوید در این مورد قرأ فی نفسه بام الکتاب و سورة، بسم‌الله هم جزء ام الکتاب است بلکه به نظر مشهور جزء سوره هم هست. اصلاً تناسب هم ندارد وقتی آنی که مهم است نماز جهری یعنی باید حمد و سوره‌ات را با صدای بلند بخوانی، او را می‌گویند آهسته بخوان بسم‌الله را بلند بگو، این اصلاً عرفی نیست. این ادله استحباب جهر به بسم‌الله انصراف دارد به نمازهای اخفاتیه مثل نماز ظهر و عصر نه این اخفاتی که بالعرض بخاطر تبعیت از امام باید آن‌جام بدهیم.

[سؤال: ... جواب:] از جهر در قرائت اصل حمد و سوره شارع گذشت در نماز جماعت، عرفی نیست وقتی کل سوره را از الحمد تا آخر، از قل هو الله تا آخر می‌گوید حتماً باید آهسته بگویی، بسم‌الله را بگویند جایز است بلند بگویی یا مستحب است بلند بگویی.

روایت دوم را هم بخوانم دیگر قانع بشوید، جلد ۸ وسائل صفحه ۳۸۶: ینبغی للامام ان یسمع من خلفه کل ما یقول و لاینبغی لمن خلفه ان یسمعه شیئاً مما یقول. لاینبغی ظهور در حرمت دارد.

قرائت ۵

[سؤال: ... جواب:] حالا ذکر رکوع و سجود سیره است!! به قول شما آنی که پشت سر امام است گاهی جواری می گوید که امام هم بشنود. اما در تسبیحات در قرائت در رکعت سوم و چهارم، اینها اطلاقش اقتضاء می کند حرمت را. ... لاینبغی صحیحه زراره که گفت لاینبغی تزویج النصرانیة زراره گفت من این تحریمه؟. تحریم فهمید. ... حالا شما می فرمایید آن صف های آخر که داد هم بزنند امام نمی شنود این روایت شامل نمی شود. عیب ندارد، اما جایی که امام می شنود این روایت اطلاقش می گیرد. ... این روایت می گوید اخص از مدعاست، قبول. ... بحث این است که به امام نمی رسانم به ماموم های جلویی می رسانم. می گوید اخص از مدعاست ولی آن روایت اول که دارد یقرأ فی نفسه بام الكتاب و سورة. ... نسبت می شود عموم من وجه، فی الجملة می فهماند. در این مورد فی الجملة پس جهری که موجب اسماع امام بشود جایز نیست در بسم الله اما جایی که موجب اسماع امام نشود آن روایت قبلی سر جای خودش محفوظ است. ... حکم ماموم این است، نهی از اسماع امام برای همه مشترک است، یکی می تواند اسماع کند به امام یکی نمی تواند او مشکل خودش است. ... اخص مطلق از ادله دیگر است، فرض در نمازهای جهریه است یا نماز اخفاتیه. این روایت زراره ان ادرك من الظهر او من العصر او من العشاء همه این را گفت دیگر. ... در این مورد خاص گفته اخفات کند در سوره حمد و این با ادله دیگر معلوم شد عنوان خاصی است نه از باب اخفات طبق حکم اولی. نماز ظهرش را باید اخفات کند این که اختصاص به این ماموم متخلف ندارد.

جهر به بسمله در سوره حمد بدل از تسبیحات اربعه

این یک مورد. مورد دوم این است که در رکعت سوم و چهارم من دلم می خواهد به جای تسبیحات اربعه سوره حمد بخوانم، این جا دیگر سوره اخری نمی خوانم. این جا از مشهور نقل کردند مستحب است جهر به بسم الله، اطلاق دارد ادله، الجهر فی جمیع الصلوات بیسم الله الرحمن الرحیم سنة، ابن ادريس حلی در سرائر جلد ۱ صفحه ۲۱۸ می گوید: این مورد اختلاف است و مقتضای اختیار این است که اگر در رکعت سوم و چهارم سوره حمد خواند بسم الله را سرا بگوید مثل این که خود سوره حمد را سرا می گوید.

اگر دلیل بر استحباب جهر صحیحه صفوان باشد که این جا را نمی گیرد چون می گوید صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام ایما و کان یجهر بیسم الله الرحمن الرحیم فی صلاة لایجهر فیها بالقراءة، این حکایت فعل است، دلیل نمی شود که رکعت سوم و چهارم امام سوره حمد می خواند بلکه بناء بر نظر مشهور تسبیحات اربعه مقدم بر سوره حمد است و افضل از سوره حمد است امام بعید است که ترک افضل کند.

اما مشکل دو تا است یکی این که روایات دیگر مطلقه بود مثل روایت محض الاسلام، روایت علائم مؤمن، محض الاسلام می گفت الجهر بیسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات سنة.

۶ مسائل

ممکن است بگوئیم الجهر بسم الله الرحمن الرحيم فی جميع الصلوات سنة به لحاظ جميع صلوات در مقام تعمیم است اما در نماز نسبت به همه رکعات در مقام تعمیم باشد این استفاده نمی شود. صرف الوجود جهر به بسم الله الرحمن الرحيم در جميع صلوات سنت است، بلکه رکعت اول و دوم با هم فرقی نمی کند اما این که رکعت سوم و چهارم هم سنت باشد جهر به بسم الله الرحمن الرحيم در فرضی که سوره حمد می خواند به جای تسبیحات اربعه انصافاً اطلاق گیری مشکل است.

[سؤال: ... جواب:] به لحاظ جميع صلوات نه جميع رکعات. هر مردی مستحب است ازدواج کند معنایش این نیست که هر مردی مستحب است مکرر ازدواج کند. البته بعضی ها می گویند ازدواج مستحب، مثل الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر، بعضی ها می گویند النکاح سنتی یعنی النکاح مستحب فمن شاء استقل و من شاء استکثر، ولی ظاهراً این استدلال تمام نیست همان طور که آقای سیستانی دارند اثبات استحباب ازدواج مجدد ثابت نیست. صرف الوجود نکاح برای هر شخصی امر دارد، امر استحبابی دارد. ... این جا هم همین است، الجهر بسم الله الرحمن الرحيم فی جميع الصلوات سنة اما در مقام بیان نیست که فی جميع الركعات سنة. لکن مشکل دوم این است که استحباب جهر را شما نتوانید اثبات کنید ولی وجوب اخفات را که نمی توانید اثبات کنید در بسم الله سوره حمد در رکعت سوم و چهارم و لذا طرف دوست دارد جهر بخواند اشکال ندارد، بعد هم چون مشهور می گویند مستحب است به رجاء استحباب یا از باب اخبار من بلغ که شامل فتوای مشهور هم بشود جهر بسم الله بگوید.

[سؤال: ... جواب:] بلکه شامل نماز احتیاط هم می شود.

[سؤال: ... جواب:] دلیل اخفات در تسبیحات اربعه داریم، حالا از باب این که حمد بدل تسبیحات اربعه است، حالا من الان دلیل اخفاتش به تفصیل در ذهنم نیست ولی این که ما دلیل داشته باشیم یقرأ فاتحة الكتاب و یخفت فیها هم چون چیزی نداریم، در رکعت سوم و چهارم هم چون چیزی نداریم.

مسئله ۲۲: نسیان جهر و اخفات

در مسئله ۲۲ بحث از این است که اگر کسی جهر کرد در موضع اخفات یا اخفات کرد در موضع جهر، عمداً اگر باشد نمازش باطل است، نسیاناً باشد نمازش صحیح است، اصل این مطلب مسلم است و عمده دلیلش صحیحین زراعه است، اما تفصیلش محل بحث است.

در هر دو روایت دارد ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا فلاشیء علیه، فرق ناسی و ساهی گفتند این است: ناسی در ذکرش هست الان فراموش کرده، به او بگویند می گوید راست می گوید، یادم رفته بود، ساهی آنی است که نه، اصلاً در ذکرش هم نیست. این را برخی مثل آقای بروجردی این جور می کنند می گویند الناسی من یکون الشیء موجوداً فی خزانه نفسه و الساهی هو الذی غفل عن الشیء و یجری الشیء علی لسانه و یتکلم به الساهی هو الذی کان عالماً سابقاً و لکن غفل کلیة عما علم به بحیث لایکون الموضوع و الحکم او الموضوع و الحکم موجوداً فی خزانه نفسه.

احتمال دیگر این است که بگوییم ساهی کسی است که سیق لسان دارد، ناسی کسی است که حکم یا موضوع را فراموش می کند که الان دارد نماز ظهر می خواند یا در نماز ظهر واجب است اخفات، ساهی کسی است که اصلا توجه ندارد که دارد اخفاتا می خواند، همین جوری فکر بدهکاری هایش است می خواند می رود، نه این که ناسی حکم است یا ناسی موضوع است اصلا ملتفت به خود جهر یا اخفات خواندن خودش است.

بحث در این است که جاهل آیا مطلقا جهرش فی موضع الاخفات معفو است یا فقط جاهل غافل یا فقط جاهل قاصر؟ برخی مثل استاد ما فرمودند مطلقا، مطلق جاهل و لو جاهل ملتفت، آقای خوئی هم در کتاب القضاء همین را گفته ولذا گفته می دانی یک نمازی به عهدهات است نمی دانی نماز عشاء به عهدهات است یا نماز ظهر، یک نماز بخوان به نیت ما فی الذمة مخیری بین جهر و اخفات چون ان فعل ذلک ناسیا او جاهلا او لایدری فلاشیء علیه و قد تمت صلاته. این لایدری است. ولی در این بحث که الان داریم می خوانیم فرموده نخیر لایدری شامل جاهل ملتفت نمی شود.

تامل بفرماید ببینیم آیا مراد مطلق جاهل است یا خصوص جاهل غافل است یا خصوص جاهل قاصر است. ان شاء الله فردا بحث می کنیم.
و الحمد لله رب العالمین.